

پاسخ اشکال سوم: اشکال سوم این بود که تعریف شامل عقود اذنی نمی-

شود زیرا در عقود اذنی تعهدی و جود ندارد. با تأملی اندک به معنای تعهد با شرحی که بیان شد جواب این اشکال نیز روشن می‌شود.

پاسخ اشکال چهارم: اشکال چهارم این بود که شامل عقود معوض نمی

شود؛

باید خاطر نشان کرد که اگرچه به لحاظ منطوق عبارات به کار رفته در ماده ۱۸۳ ق.م به ایجاب تعهد از یک طرف و قبول آن از طرف دیگر ناظر است اما لحن انشای ماده مزبور به گونه‌ای است که به رابطه رفت و برگشتی و طرفینی اشاره دارد.

در بحث «دلالت» در علم منطق و نیز بحث «مفاهیم» در علم اصول، داریم که دلالت منحصر به دلالت مطابقی نیست. بلکه دلالتی مانند تضمینی و التزامی نیز وجود دارد که باعث می‌شود تا ظهور کلام فراتر از معنایی منطوق منعقد شود و به طور مسلم آنچه ملاک و مدار اعتبار است، ظهور است اگرچه برخاسته از مفهوم باشد. بنا براین عنوان کلی «تعهد یک یا چند نفر در برابر یک یا چند نفر دیگر»، این وسعت را دارد که در هنگام تطبیق بر عقود معوض، هم شامل طرف شود که ایجاب به امری می‌کند و هم کسی که قبول آن و انجام امری را بر عهده می‌گیرد.

پاسخ اشکال پنجم: اشکال پنجم این بود که تعریف ماده ۱۸۳ ق.م.

اشخاص حقوقی را شامل نمی‌شود، زیرا در این ماده کلمه «نفر» که واحد انسان است به کار رفته است.

در پاسخ به این اشکل گفته شده است؛ این اشکال توسط ماده ۵۸۸ قانون

تجارت قابل رفع است زیرا در این ماده قانون تجارت قانون‌گذار بیان نموده

«شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد حقیقی قایل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و نظائر آنها» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۴).

اما واقعیت این است که بعضی پاسخ‌های داده شده قانع کننده نبوده و اشکالات همچنان وارد است.

برای رهای از اشکالات فوق عقد را اینگونه تعریف نموده است: عقد عبارت از توافق دو یا چند اراده است که به منظور ایجاد آثار حقوقی انجام می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۱).

ب) در حقوق افغانستان

۱. **تعریف عقد:** قانون مدنی افغانستان در بند ۱ ماده ۴۹۷ عقد را این گونه تعریف نموده: «عقد عبارت است از توافق دو اراده به ایجاد یا تعدیل یا نقل یا ازاله حق در حدود قانون».

طبق تعریف قانون مدنی افغانستان می‌توان برای عقد سه شرط اساسی قائل شد:

۱. عقد در اثر توافق دو اراده به وجود می‌آید و یک اراده نمی‌تواند عقد را تشکیل دهد، بلکه ایقاع است که با یک اراده به وجود می‌آید؛ که قانون مدنی افغانستان در ماده ۷۵۱ ایقاع را تعریف نموده است.

۲. توافق باید در راستای ایجاد، تعدیل، انتقال یا ازاله حق باشد: ایجاد حق مانند بیع: بند ۱ ماده ۱۰۳۵ ق.م، «عقد بیع عبارت است از تملیک مال از طرف بایع به مشتری در مقابل مالی که ثمن مبیعه باشد»، تعدیل حق مانند توافق بر کم

و زیاد کردن ثمن یا افزودن مدت انتقال حق مانند حواله که طلب از یک داین به داین دیگر منتقل می شود و ازاله حق مانند تراضی.

۳. توافق دو اراده در محدوده قانون باشد: طبق این شرط می توان گفت که توافق دو طرف اگر در محدوده قانون نباشد، عقد محقق نمی شود ممکن نام عقد بر آن بار شود اما آثار و اوصاف عقد صحیح و کامل را نداشته و عقد باطل یا فاسد طلقی می شود، قانون گذار افغانستان در ماده ۶۱۳ ق.م بیان داشته است که؛ «عقد باطل آنست که اصلاً و وصفاً غیر مشروع باشد» هم چنان در ماده ۶۱۴ ق.م تصریح نموده «عقد باطل اصلاً منعقد نگردیده و افاده حکمی را نمی نماید، گرچه قبض صورت گرفته باشد». از این مواد و موادی دیگری که در قانون مدنی ذکر شده استفاده می شود که عقد باطل یا فاسد مورد حمایت قانون گذار قرار نمی گیرد.

۲. نقد و بررسی و تعریف مختار

اشکال اول: تعریف ماده ۴۹۷ ق.م افغانستان توافقات بیشتر از دو اراده را شامل نمی شود یعنی جامع نیست در حالیکه در ماده ۵۲۸ و ۱۲۱۶ همین قانون تصریح شده که عقد می تواند بیشتر از دو طرف داشته باشد. یعنی در خیلی از موارد بیش از دو اراده عقد را تشکیل می دهد.

ماده ۵۲۸ ق.م «در عقود دسته جمعی قبول بر رضایت اکثریت محقق گردیده و اقلیت تابع قبول آنها شناخته می شود». از کلمات: دسته جمعی، اکثریت و اقلیت که در این ماده و جود دارد، استفاده می شود که گاهی بیش از دو اراده نیز عقد را ایجاد و انشاء می کند. هم چنان قانون گذار افغانستانی در ماده ۱۲۱۶ ق.م که در ارتباط با شرکت است تصریح نموده اند که: «شرکت عبارت از عقدیست که بموجب آن دو یا بیشتر از دو شخص تعهد می نماید، تا در بکار انداختن یک

فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال، یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهم شوند که مفاد و خساره به اساس موافقه‌ی که میان آنها صورت گرفته توزیع شود».

اشکال دوم: تعریف ماده ۴۹۷ شامل عقدی که برای تشکیل شخصیت حقوقی انجام می‌شود، نمی‌گردد. چنانچه در ماده ۱۲۱۶ ق.م. بیان شده که تشکیل شرکت هم عقد است (رسولی، ۱۳۹۱: ۳۰).

تعریف مختار: عقد عبارت از توافق دو یا چند اراده است که به منظور ایجاد آثار حقوقی انجام می‌شود (رسولی، ۱۳۹۱: ۳۱).

نتیجه گیری

از آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، یافته‌های ذیل قابل ذکر است:

۱. در فرهنگ لغت برای «عقد» معانی مانند: بسته شدن، غلیظ شدن، پیمان، بستن ریسمان، گره زدن، عهد و پیمان بیان شده است.

۲. اصطلاح «عقد» از نظرفقهای امامیه تعریفات مختلف شده است مانند: «التزام در برابر التزام»، «تعهد میان طرفین در امری»، «گفته یکی و قبول دیگری» و هم چنین فقهای عامه نیز تعریفات مختلف دارند: «هرگونه التزام و تعهدی است که انسان انجام آنرا به عهده گرفته باشد»، «التزام و تعهد صادر از دو طرف مقابل است»، «عقد مجموع ایجاب و قبول». برای عقد بیان نموده است.

۳. حقوق مدنی ایران در ماده ۱۸۳ تصریح کرده است که: «عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر، تعهد بر امری نمایند که مورد قبول آنها باشد» که در خصوص این تعریف، پنج تا اشکال بیان و به هر یکی از آنها پاسخ ارائه شده است.

۴. در حقوق مدنی افغانستان قانون‌گذار در ماده ۴۷۹ بند ۱ تصریح نموده است که: «عقد عبارت است از توافق دو اراده به ایجاد یا تعدیل یا نقل یا ازاله حق در حدود قانون». در خصوص این تعریف در این پژوهش به دو اشکال و پاسخ آنها اشاره شده است.

منابع مأخذ

الف) فارسی

۱. امامی سید حسین؛ **حقوق مدنی** کتاب فروشی اسلامیه، تهران، جلد اول، ۱۳۷۶.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ **حقوق تعهدات**، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.
۳. _____، _____؛ **ترمینولوژی حقوق**، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.
۴. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
۵. رسولی، عبدالحسین؛ **قواعد عمومی قراردادها**، انتشارات امیری، کابل، ۱۳۹۱.
۶. شهیدی، مهدی؛ **تشکیل قراردادها و تعهدات**، مجد، تهران، ۱۳۸۶.
۷. شهیدی، مهدی؛ **تعهدات**، مجد، تهران، ۱۳۸۰.
۸. قدیری، محمدحسین؛ **الاجاره**، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه عملیه قم، قم، ۱۳۷۷.
۹. کاتوزیان، ناصر؛ **قواعد عمومی قراردادها**، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۳.

۱۰.؛ نظریه عمومی تعهدات، میزان، تهران، ۱۳۹۲.
۱۱.؛ تعهدات، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲.؛ اعمال حقوقی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۳.
۱۳. معین، محمد، فرهنگ معین، سپهر، تهران، ۱۳۷۱.
- ب) عربی
۱. آل کاشف الغطاء، محمدحسین؛ تحریرالمجله، بی نا، نجف و تهران، ۱۳۶۱.
۲. اصفهانی، محمد بن حسین؛ الاجاره، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۹.
۳. بجنوردی، حسن؛ القواعدالفقهیه، نشرالهادی، قم، ۱۴۱۹.
۴. خمینی، روح الله؛ کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۴۲۱.
۵. خویی ابوقاسیم؛ محاضرات فی الفقه الجعفری، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی طبقاًلمذهب اهل البيت(ع)، قم، ۱۳۸۷.
۶. شاهرودی، محمد؛ کتاب الاجاره، بی نا، قم، بی تا.
۷. عابدین، محمدامین؛ ردالمختار علی الدرالمختار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۶.
۸. نراقی، احمد ابن محمد مهدی؛ عوایدالایام، مکتب الاسلامی مرکز نشر، قم، ۱۴۱۷.
- نجفی، شیخ محمدحسن؛ جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۴۰۰.

ازدواج با غیر مسلمان در فقه امامیه و حقوق افغانستان

محمد داوود حیدری^۱

چکیده

در عصر حاضر روابط و ارتباطات در میان کشورها و به خصوص میان ملت‌ها، به دلیل ناامنی‌های ناشی از جنگ و مشکلات اقتصادی، بسیار گسترده و نزدیک به هم شده است. جنگهای خانمان سوز، فقر و تنگ دستی، رفتارهای بشر دوستانه کشورهای غربی، آزادی‌های موجود در آنجا و سایر عوامل باعث مهاجرت‌های اجباری افراد، از آفریقا و آسیا به خصوص از کشور های اسلامی به سمت اروپا شده است. به این ترتیب تعداد زیادی از مسلمانان از کشورهای مختلف به دلیل مشکلات عدیده در کشورهای غربی زندگی نموده و متقاضی تابعیت هستند. این مهاجرت باعث اختلاط گسترده میان مسلمانان و پیروان سایر ادیان و به خصوص مسیحیت شده است.

امروزه با توجه به گسترش روابط بین الملل و اختلاط ملل در سراسر جهان، بحث ازدواج شخص با سایر ملیت‌ها به یک بحث مهم و اساسی تبدیل شده و این پرسش را مطرح نموده که ازدواج یک نفر با شهروند سایر کشورها در فقه امامیه و حقوق افغانستان چگونه است؟ ازدواج یک جوان مسلمان در این کشورها چگونه خواهد بود؟ آیا مرد مسلمان می تواند با زن مسیحی یا یهودی و یا با یک غیر کتابی ازدواج کند؟ آیا یک زن مسلمان می

^۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. mdhmdh1354@gmail.com

تواند با شخص کافر ازدواج کند؟ بر اساس فقه امامیه و حقوق افغانستان به این نتیجه دست پیدا کردیم که زن مسلمان نمی تواند با مطلق کافر و مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافر غیرکتابی ازدواج کنند؛ ازدواج دائم مرد مسلمان با زن کتابی بالاتفاق در فقه اهل سنت و حقوق افغانستان پذیرفته شده؛ اما در فقه امامیه اکثر فقهاء ازدواج دائم را ممنوع و ازدواج موقت را اجازه داده اند. در مقابل جمع زیادی از فقهای شیعه به خصوص متأخرین هر دو قسم ازدواج را با زن اهل کتاب جایز دانسته اند.

با توجه به اهمیت ازدواج و اختلاط مسلمانان با سایر ملل، در این تحقیق به بحث ازدواج یک مسلمان با افراد غیر مسلمان، با غیر هم مذهب و غیرهم کیش از منظر فقه امامیه و حقوق افغانستان مورد بحث قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: ازدواج، کافر، اهل کتاب، مرتد، فقه امامیه، حقوق افغانستان.

مقدمه

ازدواج در اسلام از جایگاه و اهمیت فوق العاده‌ی برخوردار است و می تواند در جامعه امنیت و آرامش روحی و روانی را به ارمغان آورده و سلامت جامعه را تضمین نماید. هم چنین ترویج فرهنگ ازدواج در جامعه جوانان را از دام هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی و فساد و فحشا دور خواهد نمود و آنان را در برابر طوفان سهم گین هوا و هوس بیمه خواهد کرد. به همین دلیل است که در منابع دینی، آیات و روایات از ازواج به بهترین و

محبوب‌ترین بنا یاد شده است که ثلث و حتی دو سوم ایمان جوان را حفظ می‌کند. البته از این نکته هم نباید غافل ماند که تنها ازدواج با معیارهای عقلانی و اسلامی و پرهیز از معیارهای کاذب، می‌تواند ضامن آرامش و نشاط و سلامت جامعه باشد؛ در غیر این صورت گاه نه تنها ازدواج مشکلی را حل نکرده، بلکه باعث افزایش آن خواهد شد. نکاح گرچه در اصل یک سنت مؤکد به شمار می‌رود، اما در صورتی که خطرگناه، جوان را تهدید نماید یک وظیفه شرعی محسوب می‌شود. حال پرسش این است که جوانی که از کشور خود آواره شده، و پناهجو کشورهای غربی است و ممکن است زمینه ازدواج با یک مسلمان برایش فراهم نباشد، و یا بخواهد با غیر هم کیش خود مانند مسیحی و یهودی ازدواج کند، دیدگاه اسلام و فتاوی مراجع تقلید در این زمینه چیست؟ نگاه فقه امامیه و حقوق افغانستان در این مورد چگونه است؟ آیا یک مسلمان می‌تواند با غیر مسلمان، کتابی یا غیر کتابی ازدواج نماید؟

چنانچه یک جوان در کشورهای غربی به وظیفه شرعی و دینی خود به درستی آشنا باشد، او در آستانه ازدواج سردرگم و متحیر نخواهد ماند که با چه کسی پیوند زناشویی برقرار نموده و ازدواج نماید و هم چنین این جوان در دام ازدواج‌های کاذب قرار نخواهد گرفت. هستند کسانی که امروزه ازدواج‌های مانند « ازدواج سفید » و رسمیت دادن به زندگی در زیر یک سقف بدون نکاح و حلالیت شرعی را برای جوانان ترویج نموده و به این ترتیب زمینه به دام انداختن جوانان را فراهم می‌نمایند.

گفتار اول: مفهوم شناسی

در آغاز در این گفتار به بحث مفهوم شناسی پرداخته و در این مورد به مفهوم چند واژه و کلمات کاربری در این تحقیق اشاره خواهد شد، تا مطالب بحث به صورت واضح و شفاف ارائه و تقدیم گردد.

۱) مفهوم ازدواج

ازدواج و نکاح در لغت

بنا بر آنچه در میان اهل لغت شهرت دارد، نکاح به معنای « و طی » و آمیزش کردن است. و گاهی به معنای عقد هم استفاده می شود. بعضی گفته اند که نکاح لفظ مشترک بین وطی و عقد است (جوهری، ۱۴۰۴: ۴۱۳). قول دیگری استعمال واژه نکاح را برای عقد حقیقی و برای وطی مجازی می شمارند.

نکاح در اصطلاح

در مورد معنای اصطلاحی نکاح و ازدواج مشهور در میان فقها این است که نکاح حقیقت در عقد است. شیخ طوسی حتی ادعای اجماع نموده و اجماع علما را در معنای عقد نقل کرده است و ابن ادریس نیز هر گونه نظر مخالف را منکر شده است (نجفی، ج ۲۹: ۶ و ۵).

یکی از صاحب نظران فقهی و حقوقی ازدواج را چنین تعریف کرده: « نکاح رابطه ای است حقوقی - عاطفی که بوسیله عقد بین زن و مرد حاصل

می گردد و به آنها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۲).

حقوقدان دیگری ازدواج را به گونه ای دیگری تعریف کرده: « نکاح رابطه ای است که بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده» (امامی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۲۶) تعریف اولی از این امتیاز برخوردار است که هر دو قسم نکاح یعنی نکاح دائم و موقت را شامل می شود؛ اما تعریف دوم، تنها ازدواج دائم را دربر می گیرد و ازدواج موقت را شامل نمی شود. قانون مدنی افغانستان در تعریف از ازدواج، تعریف مشابه تعریف فوق را مطرح نموده و در ماده ۶۰ این قانون ازدواج چنین تعریف شده است: « ازدواج عقدی است که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع و واجبات طرفین را بوجود می آورد.» بنابر این ازدواج دارای خصوصیات و ویژگیهای ذیل می باشند: اولاً: ازدواج با عقد صورت می گیرد، بنا بر این نمی توان تنها رضایت طرفین و توافق آنها را برای یک زندگی مشترک، بدون اجرای عقد، کافی دانست. ثانیاً: در ازدواج قصد طرفین از معاشرت زن و مرد تشکیل فامیل و خانواده است. ثالثاً: ازدواج مسئولیت و وظایفی را به وجود می آورد، که طرفین باید به آن ملتزم شوند. البته روشن و واضح است که تعریف قانون مدنی افغانستان از نکاح به گونه ای است که تنها ازواج دائم را شامل می شود. این تعریف برای قانون افغانستان طبیعی است، زیرا قوانین افغانستان مبتنی بر فقه حنفی است و در فقه حنفی ازدواج موقت مشروعیت ندارد.

کلمه « کافر » معانی متعدد و زیادی دارد، از میان معانی مختلف، به دو معنای لغوی و فقهی آن اشاره می شود.

الف) معنای لغوی

کفر در لغت به معنای پنهان کردن چیزی است، در کتاب مفردات الفاظ القرآن کفر این گونه معنا شده است: « الکفر فی اللغه سترُ الشیء، و وُصِفَ اللیلُ بِالکافرِ لِسترِهِ الأشخاصَ، والزارعُ لِسترِهِ البذرَ فی الأرض؛ کفر در لغت عبارت است از پنهان کردن چیزی؛ و این که به شب کافر گفته می شود برای آن است که اشخاص را در تاریکی خود می پوشاند؛ و نیز به کشاورز کافر گفته می شود بدان جهت که دانه را در زمین پنهان می کند. » (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۷۱۴)

بنابر این، ریشه لغوی کفر عبارت است از پوشاندن، یا پنهان کردن به طور کامل؛ و کسی که چیزی را پنهان می کند، کافر نامیده می شود. پنهان کردن بر دو گونه است: پنهان کردن مادی (عینی) مثل پنهان کردن دانه در زیر خاک و پنهان کردن معنوی (اعتباری) مثل پوشاندن سخن حق با سخن باطل.

ب) کافر در اصطلاح فقهی

گرچه در بین تعداد زیاد از فقهاء مثل شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و... مفهوم کافر از مفاهیم واضح شمرده شده، به همین دلیل خود را بی نیاز از تعریف دانسته و در کتابهای شان اقدام به تعریف آن نکرده اند؛ اما جمع زیادی از فقیهان مبادرت به تعریف واژه کافر نموده اند. محقق حلی که ظاهراً اولین کسی است که کافر را تعریف کرده او نوشته است:

« ضابطه کلی در شناخت کافر این است که کافر کسی است که از دین اسلام خارج باشد یا این که خود را مسلمان می داند یکی از ضروریات دین را انکار کند، مثل خوارج و یا غالیان » (حلی، ۱۴۱۸، ۱: ۷۲)

مرحوم سید محمد کاظم یزدی خواسته یک تعریف واضح تر از کافر ارائه نماید و او فرموده است: « و المراد بالكافر من كان منكراً للألوهیة أو توحید، أو الرسالة، أو ضروریاً من ضروریات الدین مع الالتفات إلى كونه ضروریاً، بحيث يرجع إنكاره إلى انكار الرسالة » (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۳۸) ؛ منظور از کافر کسی است که منکر خدا یا توحید یا رسالت باشد یا یکی از ضروریات دین را با توجه به این که ضروری دین است به گونه ای انکار کند که انکار آن به انکار رسالت برگردد.

بسیار از فقهاء، مانند مرحوم خوئی، شهید صدر، حضرت امام خمینی، این تعریف سید طباطبائی یزدی یا شبیه آن را پذیرفته اند.

به هر حال کافر در برابر مسلمان مطرح می شود، مسلمان کسی است که اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اسلام محمد بن عبدالله (ص) داشته باشد. در مقابل غیر مسلم کسی است که چنین اقراری نداشته باشد. کسانی که یکی از ضروریات دین اسلام را منکر شوند، ملحق به غیر مسلمان هستند. با توجه به معنای لغوی کافر، به کسی که اقرار به وحدانیت خداوند یا رسالت پیامبر ننماید و یا ضروریات دین را انکار نماید، در اصطلاح کافر گفته می شود زیرا او حقیقت و واقعیت را پوشانده و مخفی کرده است. (امامی، ۱۳۸۳، ۴: ۴۰۳)

کافر شدن به یکی از روشهای زیر انجام می گیرد: گاه کافر شدن با نیت است، که شخص اراده کرده و تصمیم به کافر شدن می گیرد؛ گاه کافر شدن با قول و گفتار کفر آمیز است مثل انکار لفظی خدا و پیامبر یا حلال دانستن یک چیزی حرام مثل زنا. گاه کافر شدن توسط فعل و انجام فعل کفر آمیز است؛ یعنی صدور فعل از شخص سبب کفر می گردد. (شهید ثانی، ج ۹: ۳۳۳)

۳) اقسام کافر

کافر اصناف و اقسام مختلفی دارد:

الف) اهل کتاب:

ادیان آسمانی که به ادیان ابراهیمی نیز معروفند به ادیانی گفته می شود که از طرف خداوند برای هدایت بشر بر محور توحید، نبوت و معاد فرستاده شده اند. این ادیان که عبارت اند از دین اسلام، مسیحیت و یهودیت، پیامبر و کتاب آسمانی مخصوص به خود دارند.

دین یهود که پیامبر آن حضرت موسی - علیه السلام - و کتابش تورات بوده است تا قبل از دین مسیحیت از طرف خداوند رسمیت و اعتبار داشته و لذا پیروان واقعی این دین تا همین زمان پیرو و تسلیم دین خدا بوده اند. اما بعد از آمدن دین مسیحیت چون دین یهودیت منسوخ گشته و اعتبارش را از دست داده، پیروان آن به خاطر انکار دین مسیحیت که دین حق خدا در این زمان بوده است کافر شده اند.

دین مسیحیت که پیامبر آن حضرت عیسی - علیه السلام - و کتابش انجیل بوده است، تا زمان ظهور دین اسلام از طرف خداوند اعتبار داشته است بنابراین پیروان واقعی این دین نیز تا این زمان مومن و بعد از آن با آمدن دین اسلام که آخرین و کامل ترین دین خداوند بر روی زمین می باشد، به علت انکار آخرین دین خداوند کافر شده اند.

بنابر این در عصر حاضر معیار مسلمان بودن و کافر بودن، پذیرش و انکار دین اسلام و نبوت آخرین پیامبر خدا محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - بر محور توحید، نبوت، معاد و سایر ضروریات دین اسلام می باشد و هر که به این امور ایمان و اعتقاد داشته باشد مسلمان است و هر که آن ها را انکار نماید کافر شمرده می شود.

اهل کتاب پیرو یکی از ادیان الهی می باشند. اسلام برای این ادیان پیامبر و کتاب آسمانی قائل است؛ مانند یهود و نصاری. چنین کافری چون دارای کتاب است به او کافر کتابی گفته می شود. اما در مقابل کسانی که پیرو ادیان الهی نبوده و دارای کتاب آسمانی نباشند، به آنها کافر غیر کتابی گفته می شود.

ب) مشرک: مشرک کسی است که برای خدا شریک قرار بدهد و یا اینکه از هیچ دینی الهی پیروی نکند، اعم از این که هیچ مذهبی را اعتقاد نداشته یا این که معتقد به مکاتب الحادی بوده باشد.

خداوند در قرآن از ازدواج با مشرکین نهی نموده و فرموده: **وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا...** **وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا** (بقره/ ۲۲۱)؛ با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید.

سخن بسیار مهم در مورد کافر و مشرک این است که آیا اصطلاح مشرک، اهل کتاب را نیز شامل می شود یا نه؟ اگر این شمول را بپذیریم، ادله ای که ما را از ازدواج با مشرک باز می دارند، شامل اهل کتاب نیز خواهد شد. اما در صورتی که مباینت مشرک و اهل کتاب را معتقد شویم، آن ادله به مشرک اختصاص پیدا خواهد کرد. به هر حال این مسئله مورد اختلاف فقهاء و مفسران است. اکثر فقهاء و مفسران، لفظ مشرک را شامل اهل کتاب نیز می دانند. سید مرتضی و شیخ طوسی از این دسته اند. اما در مقابل عده ای دیگر از دانشمندان مانند ابو الصلاح حلبی، جصاص، اعلمی حائری (حائری، ج ۱۵: ۲۰۰) اهل کتاب را مشرک نمی دانند.

به هر حال در این مورد دو دیدگاه وجود دارد بعضی می گویند که مشرک شامل کسانی می شود که کتابی نباشند. بعضی دیگر می گویند که مشرک شامل تمامی کفار، حتی کتابی می شود. (سیوری، ۱۴۳۱، ۲: ۱۶۸)

(۴) مُرْتَد

در تعریف ارتداد گفته شده است که « و هو الکفر بعد الاسلام»، کافر شدن بعد از اسلام را ارتداد می گویند. (شهید اول، ج ۹: ۳۳۳) مرتد بر دو قسم است:

مرتد فطری: مرتد فطری به کسی گفته می شود که در حال انعقاد نطفه اش یکی از پدر و مادر یا هر دو مسلمان باشند او پس از بلوغ اسلام را پذیرفته، پس از آن کافر شده باشد.

مرتد ملی: آن کسی است که در حین انعقاد نطفه هیچ یک از ابوینش مسلمان نبوده اند و او پس از بلوغ اظهار اسلام نموده و سپس کافر گردیده است.

گفتار دوم: ازدواج با غیر مسلمان در فقه امامیه

یکی از موضوعات بسیار مهم، اساسی و مورد ابتلا، که فقیهان و دانشمندان علوم دینی در فقه به آن پرداخته اند؛ موضوع «جواز یا عدم جواز نکاح با غیر مسلمان» و ازدواج با کافر کتابی و کافر غیر کتابی است.

در مورد ازدواج یک مسلمان با غیر مسلمان، دو فرض مهم و اساسی وجود دارد، که عبارتند از:

۱. ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان.

۲. ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان.

از آنجایی، که این دو فرض مباحث جداگانه ای را می طلبد و دیدگاه فقهی متفاوت در مورد آنها وجود دارد، لازم و ضروری است که مطالب این

دو فرض به صورت مستقل و جداگانه مورد بحث قرار داده شود. هم اینک مباحث این دو فرض را با فرض اول آغاز می کنیم.

بند ۱: ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان

این فرض، به دلیل وجود اجماع و اتفاق نظر میان فقیهان فریقین، به صورت مفصل و دامنه دار مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. فقها با توجه کتاب و سنت در این مورد فرموده اند: ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان جایز نیست. در این حکم میان فقهای عامه و امامیه اتفاق نظر وجود دارد که کفر زوج از موانع نکاح برای زن مسلمان است و زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید، چنانچه اقدام کند عقد نکاح وی باطل است. در این عدم جواز فرقی نمی کند که زوج کافر و غیر مسلمان کافر کتابی باشد یا غیر کتابی، کافر حربی باشد یا غیر حربی، کافر اصلی باشد یا مرتد، ازدواج موقت باشد یا دائم. (امام خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۵۹۰) به هر حال در ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان میان شیعه و سنی اتفاق نظر وجود دارد که زن حق چنین ازدواجی را ندارد؛ عدم جواز چنین ازدواجی پذیرفته شده و جایی برای شک و تردید در این مورد وجود ندارد.

فلسفه منع این ازدواج، خوف و ترس از تأثیر پذیری زنان از عقاید غیر اسلامی می باشد؛ زیرا زنان از موقعیت ضعیف تری نسبت به مردان برخوردارند و سریعتر و آسانتر تحت تأثیر عقائد و افکار شوهرش قرار می گیرد. به هر حال برای تحریم چنین ازدواجی علاوه بر آیات قرآن و

اجماع، به دلیل عقلی نیز استدلال شده است. بنا بر این اگر میان زن مسلمان با مرد کافر علقه زوجیت حاکم شود، ممکن است زن تحت تأثیر همسر خود ایمانش را از دست بدهد و یا ناچار شود در طول زندگی مشترک تقیه نموده و اعتقادات خود را کتمان نماید که در هردو صورت مطلوب و پسندیده به نظر نمی‌رسد و اگر زن شجاعت ابراز ایمان خود را داشته باشد و علی‌رغم شوهر غیر مسلمان، به تکالیف دینی خود پایبند باشد، چه بسا مورد اذیت و تمسخر شوهر خود قرار گیرد. در هر حال به احتمال زیاد چنین ازدواجی عاقبت خوشی نخواهد داشت و زمینه ساز مشکلات فراوان برای زوجین و فرزندان شان خواهد شد. مرد ممکن است فرزند را با اعتقادات غیر دینی پرورش دهد و در مقابل زن تلاش نماید فرزند با عقاید اسلامی پرورش دهد و همین مسأله باعث کشمکش و نزاع می‌شود لذا عقلاً سست بودن بنیان چنین نکاحی قابل پیش بینی است و به همین دلیل اسلام چنین ازدواجی را تحریم کرده است.

مستند این حکم علاوه بر آن دلیل عقلی، اجماع و آیات شریفه زیر است:

۱. وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ؛ یعنی زن به مشرکین ندهید. و به تعبیر دیگر زن آنان نشوید. کلمه مشرک به عموم کفار تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۴۰۸، ۲: ۵۶۰)

۲. وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ (ممتحنه/); یعنی به پیوندهای کفار متمسک نشوید. ازدواج نوعی برقراری پیوند با کفار است که در این آیه مورد نهی قرار گرفته است.

۳. وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء / ۱۴۱)؛ خداوند

برای کافران بر مؤمنان سلطه‌ای قرار نمی‌دهد.

زن دادن به مشرکین و با آنان پیوند بر قرار کردن نوعی سلطه کافران بر

مؤمنان است که خداوند از آنها منع کرده است.

بند ۲: ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان

در موضوع ازدواج با غیر مسلمان پرسش دیگر این است که ازدواج مرد

مسلمان با زن غیر مسلمان چه حکمی دارد؟ مرد مسلمان می‌تواند با زنان

غیر مسلمان ازدواج کند، یا خیر؟

در حقوق اسلام زنان کافره بر دو دسته هستند: کتابیه و غیر کتابیه.

زن کتابیه، آن زن غیر مسلمانی است که پیرو یکی از ادیانی می باشد که

اسلام برای آن پیغمبر و کتاب آسمانی شناخته است مانند یهودیه (کلیمی)،

نصرانیه (مسیحی). زن غیر کتابیه، زنی غیر مسلمانی است که پیرو یک از

پیغمبرانی نمی باشد که دارای کتاب آسمانی است (خواه دارای مذهبی باشد

یا اصلاً معتقد به مذهب نباشد). (امامی، ۱۳۸۳، ۴: ۴۰۵)

فقه‌های اسلام اعم از عامه و خاصه، به اتفاق عقیده دارند که ازدواج مرد

مسلمان با زن کافر غیر کتابی، چه به صورت دائم و چه منقطع، باطل و

ممنوع است. (مقدسی، ج ۶: ۵۹۲؛ جزیری، ۱۹۸۸، ۴: ۷۵؛ نجفی، ج ۳۰: ۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۷،

اما در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی میان فقها اختلاف نظر وجود دارد که ناشی از اختلاف برداشت از آیات و روایات می باشد. خلاصه‌ی از اقوال در این جا ذکر می شود.

دیدگاه فقهای شیعه در مورد ازدواج با زن کتابی (زن مسیحی و یهودی) فقهای شیعه در این مورد اختلاف نظر داشته و آراء و نظرات مختلفی در این زمینه وجود دارد، که به چند مورد از آنها به اختصار اشاره می گردد.

۱. عده‌ای معتقدند که ازدواج موقت مرد مسلمان با زن کتابیه جایز است؛ ولی ازدواج دائم آنان ممنوع و باطل است. این نظریه توسط مشهور فقهای امامیه ابراز شده که مستند آن جمع بین نصوص وارده است؛ یعنی جمع بین ادله‌ی ظهور در منع نکاح به طور مطلق دارند با ادله‌ی که دلالت بر جواز نکاح به طور مطلق دارند. (نجفی، ج ۳۰: ۳۱؛ خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۵۹)

جمع کثیری از فقهاء در مورد ازدواج با اهل کتاب بر این باورند که ازدواج دائمی با اهل کتاب ممنوع است اما ازدواج موقت با آنان اشکالی ندارد. شیخ انصاری در کتاب مکاسب در ذیل بحث اسباب تحریم به این موضوع اشاره نموده: «(یحرم علی المسلم) نکاح (غیر الکتابیّه دائماً و متعّه و ملک الیمین) بلاخلاف، کما صرح به غیر واحد و إجماعاً. (و فیها قولان اقربهما) حرمة الدائم و (جواز المنقطع و ملک الیمین)». ایشان در این متن بعد از اینکه ازدواج مسلمان با زنان غیر کتابی را حرام دانسته چه به صورت دائم و چه به صورت موقت؛ اما در مورد ازدواج با زنان کتابی از میان اقوال مختلف و گوناگون این قول را انتخاب کرده که قول اشهر و نزدیک به واقع

در این مورد این است که ازدواج دائم با آنان حرام اما ازدواج منقطع و موقتی جایز است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۹۲)

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: در ازدواج با اهل کتاب اقوال مختلفی وجود دارد، شهر آنها این است که ازدواج دائمی ممنوع، ولی ازدواج انقطاعی با آنها جایز می‌باشد. در ادامه می‌فرماید: اقوی آن است که در منقطع جایز است ولی در ازدواج دائم احوط منع آن است. (خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۵۹) آیت الله محقق کابلی در رساله عملیه‌اش چنین تحریر کرده است که زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند ولی صیغه کردن زن‌های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بنابر احتیاط واجب عقد دائمی با آنها ننماید. آیت الله سیستانی نیز دقیقاً همین نظر را دارد. اما برخلاف دیدگاه مرحوم آیت الله محقق کابلی، شاگرد ایشان آیت الله فاضلی بهسودی ازدواج دائم و موقت مرد مسلمان را با زن کافر کتابی، جایز دانسته است.

۲. ازدواج موقت مرد مسلمان با زن کتابیه، مطلقاً جایز است. ولی ازدواج دائم آنان فقط در صورت اضطرار جایز است. (شیخ طوسی، نهاییه، ۴۵۷)

۳. عده‌ای قایلند، ازدواج مرد مسلمان با زن کتابیه چه به صورت دائم و چه به صورت موقت جایز است.

از فقهای متقدم طرفداران این قول را می‌توان شیخ صدوق را نام برد که در کتاب المقنع می‌فرماید: « و لا بأس بتزویج الیهودیة و النصرانیة » (صدوق،

۱۴۱۵: ۳۰۸) اما این قول در میان فقهای قدیم امامیه طرفداران زیادی نداشته است. شماری از فقهای اسلام قائل به جواز مطلق ازدواج با اهل کتاب هستند مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۳۰: ۳۱)، مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (اصفهانی، ۱۳۹۷، ۲: ۳۸۷)، مرحوم محقق خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ۴: ۲۶۳) از این دسته افراد هستند. عده زیادی از فقهای امامیه نظر بر جواز نکاح دائم با زن کتابیه داده‌اند و خصوصا این گرایش در میان متأخرین بیشتر دیده می‌شود. مرحوم آیت الله خوئی در این مسأله، بعد طرح دو نظر می‌گوید بهتر این است که هر دو نوع ازدواج با کتابی جایز است: «اظهرهما الجواز فی المنقطع بل فی الدائم ایضا» (خوئی، ۱۳۵۳، ۳: ۲۸۱)

آیت الله فیاض (دام ظلّه) نیز در رساله عملیه‌اش فرموده: جایز نیست مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی به طور دائم یا موقت ازدواج کند اما ازدواج موقت و دائم با زن کتابی جایز است ولی ازدواج با مجوسیه - هرچند کتابی است - جایز نیست.

۴. ازدواج مرد مسلمان با زن کافر مطلقا (چه دائم و چه موقت و چه در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار و چه به صورت دائم و چه به صورت موقت) ممنوع و باطل است. شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۰: ۵۰۰) و سید مرتضی (مرتضی، ۱۴۱۵: ۲۷۹) و ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰، ۲: ۵۴۱) قائل به این نظریه بوده‌اند. مستند ایشان ظواهر و عموم بعضی از آیات قرآن و عدم وجود مخصص و تأیید نصوص خاصه روایی است.

۵. در حالت اختیار ازدواج مرد مسلمان با زن کتابیه چه به صورت دائم و چه به صورت موقت ممنوع و باطل است. ولی در حالت اضطرار هر دو قسم ازدواج آنان جایز است. محقق ثانی در جامع المقاصد این قول را به ابن جنید اسکافی نسبت داده است. (محقق ثانی، ۱۴۱۱، ۱۲: ۱۳۳)

ادله مانعین و مجوزین ازدواج با اهل کتاب

همانگونه که قبلاً گفته شد در مورد عدم جواز ازدواج یک مسلمان با زن غیرکتابی، میان فقهاء اجماع وجود دارد، اما در ارتباط با ازدواج با زن کتابی در فقه امامیه میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، بعضی قائل به جواز و بعضی هم قائل عدم جواز شده اند. گرچه در این زمینه در کتابهای فقهی آراء و دیدگاه های مختلف به صورت بسیار مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ اما در این جا به اختصار به دلایل مجوزین و مانعین اشاره خواهیم کرد.

ادله مانعین

کسانی که به طور مطلق ازدواج با اهل کتاب را منع کرده اند، به ادله و مستنداتی از جمله به این آیات و روایات استناد کرده اند:

۱) «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» (بقره / ۲۲۱)، با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید. خداوند در این آیه ازدواج با زنان مشرک را نهی کرده و نهی نیز دلالت بر تحریم می کند. خطاب و منع این آیه شامل کفار کتابی مثل یهودی و نصرانی نیز می شود زیرا آنها نیز مشرک

محسوب می شوند؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید یهود عزیر و مسیحیت حضرت عیسی مسیح (ع) را فرزند خدا می دانند. « وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ » (توبه / ۳۰). با توجه به این اعتقاد، یهودیان و مسیحیان مشرکند و ازدواج با آنان جواز ندارد؛ بنابر این ازدواج با زنان کتابی هم حرام است.

۲) « وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ » (ممتحنه، ۱۰) ؛ به علاقه زنان کافر چنگ نزنید. در این آیه خداوند ما را از چنگ زدن به علاقه کافران نهی کرده است، زوجیت مصداق « عِصَم » بوده و تحت نهی قرار می گیرد. به این ترتیب در این آیه نیز مثل آیه قبلی ازدواج با زنان مشرک و از جمله زنان کتابی منع شده است.

یکی از روایاتی که برای منع ازدواج مورد استناد قرار گرفته، روایت زراره از امام باقر (ع) است که حضرت فرمود ازدواج با زنان اهل کتاب سزاوار نیست. حضرت دلیل حرمت این ازدواج را آیه شریفه فوق ذکر نموده است: « لَا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ. قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ وَ أَيْنَ تَحْرِمُهُ؟ قَالَ: قَوْلُهُ « وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ ».

ادله مجوزین نکاح

در مقابل قول منع کنندگان ازدواج، بعضی ازدواج با اهل کتاب را اجازه داده است که دلائلی را برای خود آورده اند:

یکی از دلائل آنها این آیه شریفه است: « وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ » (مائده/ ۵). در این آیه ازدواج با اهل کتاب اجازه داده شده،

زیرا عبارت «أَحِلَّ لَكُمْ» که در معطوف علیه استفاده شده، در این عبارت نیز به کار می رود. معنی آیه چنین می شود که ازدواج با زنان پاکدامن از اهل کتاب برای شما حلال است. بنابر این با توجه به این آیه ازواج با زنان کتابی بلامانع بوده و می توان با آنها ازدواج کرد.

روایتی را محمد بن مسلم از امام باقر(ع) برای جواز نکاح با کتابی، نقل نموده است که از حضرت در مورد این ازدواج سؤال شد و امام باقر(ع) فرمود چنین ازدواجی اشکال ندارد. «سألته عن نکاح اليهودیة و النصرانیة، قال: لا بأس به، أما علمت أنه کان تحت طلحة بن عبید الله یهودیة علی عهد النبی (ص)» (طوسی، ۱۴۱۳، ۷: ۲۶۸).

دسته اول و قائلین به منع، استدلال به آیه پنجم سوره مائده را نپذیرفته و قائلند که نمی توان به این آیه استدلال کرد، زیرا این آیه، توسط آیه ولا تمسکوا بعصم الکوافر نسخ شده است. در مقابل گروه دوم و قائلین به جواز نکاح، ادعای نسخ آیه را منع کرده و گفته اند اصل عدم نسخ است.

قائلین به جواز می گویند بین دو آیه «و لا تنکحوا المشرکات» و آیه «والمحصنات...» منافات وجود ندارد زیرا آیه اول دلالت بر نهی از نکاح مشرکات می کند به صورت عموم و آیه دوم دلالت بر جواز نکاح با زنان کتابی می کند به صورت خاص. این آیات عام و خاص هستند و جمع بین عام و خاص، با تخصیص عام و ابقاء حکمش در غیر مورد خاص، ممکن است. نهی و منع در آیه اول مربوط به ازدواج دائم است و جواز نکاح، در

آیه دوم شامل نکاح موقت می شود. به این ترتیب جمع زیادی از فقهاء میان ادله منع و ادله جواز نکاح به این طریق جمع کرده اند که ادله منع مربوط به ازدواج دائم و ادله جواز هم مربوط به ازدواج موقت است.

هم چنین قائلین به جواز، دلالت آیه « ولا تمسکوا بعصم الکوافر » را صریح در اراده نکاح نمی دانند و به این دلیل منع آیه را نپذیرفته اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷: ۳۵۸-۳۶۳)

به هر صورت در مورد حل تعارض آیات قرآن و اینکه کدام آیه ناسخ و کدام یک منسوخ است، در کتابهای فقهی و تفسیری مباحث مبسوط به چشم می خورد، برخی آیه پنجم سوره مائده را ناسخ آیات ۲۲۱ سوره بقره و آیه ۱۰ سوره ممتحنه دانسته اند و برخی دیگر آیه ۲۲۱ سوره بقره و آیه ۱۰ سوره ممتحنه را ناسخ آیه پنجم سوره مائده دانسته اند. یکی از مفصل ترین و بهترین تحقیق در این مورد در کتاب وزین و ارزشمند جواهر الکلام انجام شده، که خلاصه آن، برای جمع بندی از مباحث گذشته در این جا آورده می شود. مرحوم شیخ حسن نجفی نویسنده کتاب جواهر پس از آنکه حرمت نکاح مسلمان با زن غیر کتابی را مورد اجماع فقهای مسلمان می داند، در مورد ازدواج با زنان اهل کتاب می فرماید: مقتضی تحقیق این است که ازدواج با آنان جائز است، چه به صورت دائم و چه منقطع، سپس در تبیین جواز ازدواج می افزاید: اولاً خداوند در آیه پنجم سوره مائده به صورت مطلق ازدواج با زنان اهل کتاب را جایز دانسته است و فرض بر این است که سوره مائده، آخرین سوره قرآن است و احکام آن قابل نسخ به آیات دیگر

نیست؛ از پیامبر (ص) روایت شده است که «سورة المائدة آخر القرآن نزولاً فأحلّوها حلالها و حرّموا حرامها؛ سورة مائدة، آخرین بخش قرآن است که نازل شده، پس حلال آن را حلال شمارید و حرامش را تحریم کنید.» از امامان معصوم (ع) نیز نقل گردیده که فرموده اند: از سورة مائدة چیزی نسخ نشده است. آنگاه صاحب جواهر در رد ادّعای نسخ آیه پنجم سورة مائدة می فرماید: بعضی از فقها مدعی نسخ آیه پنجم سورة مائدة، به آیه ۲۲۱ سورة بقره و آیه دهم سورة ممتحنه می باشند، و روایاتی نیز حاکی از این نسخ از معصومین روایت شده است، ولی حقیقت این است که آیه ۲۲۱ سورة بقره که می فرماید: «و لا تنكحوا المشركات» اصولاً نمی تواند شامل اهل کتاب باشد، زیرا اهل کتاب در نظر اصطلاح قرآنی، مشرک نیستند؛ بنابر این، این آیه نمی تواند ناسخ آیه پنجم سورة مائدة باشد. اما آیه دهم سورة ممتحنه که می فرماید: «و لا تمسکوا بعصم الکوافر»، هر چند می تواند شامل اهل کتاب نیز بشود، ولی فرض این است که سورة مائدة از حیث نزول متأخر است و لحن آیه سورة مائدة نیز موهم ناسخ بودن آن نسبت به آیات دیگر است؛ چه اینکه در آیه پنجم سورة مائدة می خوانیم: «اليوم احل لكم الطيبات»، واژه «اليوم» حاکی از آن است که در گذشته حکم به گونه دیگری بوده و بر اساس این آیه، حکم قبلی عوض شده است. بنابر این آیه پنجم سورة مائدة می تواند ناسخ آیه «و لا تمسکوا بعصم الکوافر» باشد و لا اقل مخصّص آن خواهد بود و قاعده اصولی نیز همین اقتضاراً دارد، چون آیه «و لا تمسکوا بعصم

الکوافر» عام است و آیه «والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب» خاص است وقتی امر دائر مدار بین نسخ و تخصیص باشد، تخصیص مقدم خواهد بود. (نجفی، ۳۰: ۲۸-۳۵). یهودیان و مسیحیان مصداق بارز اهل کتابند؛ اما در مورد اینکه آیا مجوسی اهل کتاب است یا خیر؟ در میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. برخی مثل شهید ثانی و مرحوم اصفهانی مجوسیان را اهل کتاب می دانند (شهید ثانی، ۵: ۲۲۸؛ اصفهانی، ۲: ۱۹۲) ولی فقهاء متأخر از جمله امام خمینی با این نظر مخالف است و نکاح با آنان را مطلقاً باطل می داند (خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۸۵). شیخ صدوق در کتاب المقنع می فرماید: «و تزویج المجوسیّه محرّم» (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۰۸)؛ ازدواج با زن مجوسی حرام است.

و حتی بعضی از فقهاء با وجود اینکه مجوسیان را اهل کتاب می دانند، اما ازدواج با آنان را حرام دانسته اند. آیت الله فیاض فرموده: ازدواج با مجوسیه - هرچند کتابی است - جایز نیست.

از نظر فقه‌های امامیه ازدواج پیروان این مذهب با سایر مذاهب اسلامی بلا مانع است. ولی از این عموم دو گروه استثناء شده و نکاح با آنان ممنوع و در حقیقت ملحق به کفار شده اند.

۱) ناصبیان

ناصبی کسی است که با یکی از اهل بیت رسول خدا (ص) دشمنی دارد و به این مطلب تظاهر می نماید و به آنان ناسزا می گوید. ناصبیان گرچه از فرق اسلامی می باشند ولی به دلیل دشمنی با اهل بیت و انکار محبت اهل

بیت به عنوان یکی از ضروریات دین اسلام، در حکم کفار محسوب شده، و ازدواج با آنان حرام دانسته شده است (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۰۷)

(۲) غالیان

غالی کسی است که نسبت به معصومین و امامان غلو نماید یعنی آنان را در حدّ خدائی پرستد و یا اعتقاد به نبوت آنان داشته باشد. این دو گروه ملحق به کفار غیر کتابی هستند و ازدواج مردان مسلمان با آنان جائز نمی باشد (خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۸۵؛ امامی، ۱۳۸۳، ۴: ۴۰۶).

گفتار سوم: تغییر عقیده زوجین

همانطوری که در مباحث قبل گفته شد ازدواج زن مسلمان با شخص کافر ممنوع و حرام است و حرام بودن چنین ازدواجی باعث می شود که اگر نکاحی بدون در نظر گرفتن چنین منعی روی دهد، باطل باشد. حال اگر بعد از نکاح، یکی از طرفین تغییر عقیده دهد، وضعیت نکاحی که مقدم بر آن واقع شده چه خواهد شد؟

البته عمده احکام زوجینی که تغییر عقیده داده اند، از احکام ازدواج زن و مرد مسلمان با شخص کافر که گفته شد، قابل درک و فهم است. اما برای شفافیت هرچه بیشتر موضوع به فروضی که در این مورد وجود دارد در ادامه پرداخته خواهد شد.

الف) اسلام آوردن زن یا شوهر کافر

در صورتی که زن و شوهر کافر اصلی باشند و پس از نکاح اسلام آورند؛ یکی از چهار فرض ذیل در مورد آنها قابل تطبیق است:

۱. اگر شوهر اسلام آورد، چه کتابی باشد یا غیر کتابی و زن او کتابیه باشد، نکاح آنان به حال خود باقی خواهد ماند. فرقی نمی‌کند که اسلام آوردن او قبل از نزدیکی آنان باشد یا بعد از آن، زیرا قبلاً گفته شد که نکاح مرد مسلمان با زن کتابیه ابتداء نیز جایز است، پس ادامه آن به طریق اولی جایز خواهد بود.

۲. هرگاه شوهر اسلام آورد و زن او غیر کتابیه باشد، چنانچه این امر قبل از نزدیکی بین آنان باشد نکاح به خودی خود منحل می‌گردد و هرگاه پس از نزدیکی باشد، انتظار کشیده می‌شود تا عده منقضی گردد. در صورتی که قبل از انقضای عده، زن اسلام آورد نکاح آنان به حال خود باقی می‌ماند. اما اگر زن اسلام نیاورد، کشف می‌شود که نکاح آنان از زمان اسلام شوهر منفسخ شده است. بنابر این در مدت عده مادام که زن مسلمان نشده است نزدیکی شوهر با او حرام است.

۳. اگر زن اسلام آورد و شوهر او کافر باشد، نکاح آنان منفسخ می‌گردد. زیرا ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان جایز نیست. در صورتی که این امر قبل از نزدیکی باشد نکاح به خودی خود منحل می‌گردد و اما اگر بعد از نزدیکی باشد انفساخ آنان متوقف بر انقضای عده است. هرگاه در عده زن، شوهر او مسلمان گردید نکاح آنان همچنان ادامه پیدا می‌کند و هرگاه

عده زن منقضی شد و شوهر به کفر خود باقی ماند، کشف می شود که از زمان اسلام آوردن زن نکاح منفسخ شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷: ۳۶۷).

۴. زن و شوهر هر دو باهم مسلمان شوند؛ در این صورت لازم نیست مجدداً عقد نکاح مطابق با مقررات اسلامی بین آنان جاری گردد، بلکه به همان عقد سابق شان باقی خواهند ماند. دین مقدس اسلام به مقررات ازدواج ادیان و مذاهب دیگر به دیده احترام می نگرد و برای ازدواج و طلاق که بین پیروان ادیان و مذاهب دیگر واقع می شود، همان آثار و احکامی را می شناسد که در آن ادیان و مذاهب آن آثار و احکام مراعات می شود. در فقه امامیه قاعده ای است تحت عنوان قاعده «الزام» که این قاعده مستند است به حدیث «الزُّمُّهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ». به این معنی که کفار را به همان مقرراتی که خود شان ملتزم هستند، الزام نمائید. بر اساس همین قاعده کفار در محاکم اسلامی به مقرراتی که در مذهب خودشان وجود دارد، ملزم می گردند. البته این در صورتی است که ازدواج یا طلاق از نظر مذهب خودشان صحیح و منطبق با شرائط مذهبی آنان انجام شده باشد و در این جهت فرقی میان کفار کتابی و غیر کتابی وجود ندارد. هم چنین در عقد آنها موانعی که از نظر اسلامی ابتدائاً و استدامتاً موجب بطلان نکاح است وجود نداشته باشد؛ در غیر این صورت نکاح شان محکوم به بطلان است و باید مجدداً عقد منطبق با موازین اسلامی برقرار گردد مثل اینکه نکاح بین اقربای نسبی یا رضاعی صورت گرفته باشد (اصفهانی، ۲: ۱۹۲).

ب) ارتداد زن یا شوهر مسلمان

برای زن مسلمانی که مرتد شده، جایز نیست با مرد مسلمان ازدواج کند؛ و همین طور برای مرد مسلمان که مرتد شده نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند. اما در مورد ارتداد زن و مردی که در علقه زوجیت هستند، به زمان ارتداد باید توجه کرد. ارتداد یا قبل از عمل نزدیکی صورت می گیرد و یا بعد از آن؛ چنانچه قبل از نزدیکی احد زوجین یا هر دوی آنان مرتد، فطری یا ملی، شوند نکاح آنان بلا فاصله منفسخ می گردد. و در مورد ارتداد پس از نزدیکی، چنانچه زوج به ارتداد فطری مرتد گردد همانند فرض قبل نکاح منفسخ می گردد؛ ولی اگر ارداد او ملی باشد و یا زوجه مرتد گردد، خواه فطری یا ملی، فسخ نکاح منوط به انقضاء عدّه و عدم توبه خواهد بود. یعنی از لحظه ارتداد بین آنان جدایی بر قرار می گردد و بر آنان عرض توبه می شود، اگر قبل از انقضاء عدّه توبه کنند نکاح محکوم به صحت و کما کان ادامه خواهد یافت، ولی اگر عدّه منقضی شود و به ارتداد خود باقی باشند کشف از بطلان نکاح از حین ارتداد خواهد شد (نجفی، ۳۰: ۴۹).

لازم به ذکر است که از نظر فقهی اگر مرد به ارتداد فطری مرتد گردد، دیگر توبه او قبول نمی شود، بلکه چهار حکم انتقال اموال او به ورثه، عدم قبول توبه، جدائی همسر و اعدام بر او بار می گردد. شیخ طوسی در این مورد چنین آورده است که: «و المسلم الذی وُلِدَ علی الإسلام، ثم ارتدَّ فقد بانت منه امرأته، و وجب علیها عدّه المتوفّی عنها زوجها، و قُسِمَ میراثه بین اهله، و لا یُستتابُ بل یُقتل علی کُلِّ حال.» (طوسی، انهایه، ۶۶۶).

ولی مرتد ملی، چه زن و چه مرد، و نیز زنی که به ارتداد فطری مرتد شود، قابل توبه می باشند و بر آنان عرض توبه می گردد، اگر به اسلام عودت یابند پذیرفته می شوند و گر نه احکام مرتد بر آنان جاری می گردد (خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۴۵۰؛ شهید اول، ۹: ۳۳۷).

گفتار چهارم: ازدواج با غیر مسلمان در حقوق افغانستان

یکی از مباحث بسیار مهم و کلیدی در بحث حقوق خصوصی، ازدواج با غیر مسلمان از نگاه حقوقی است. در این میان آنچه مورد نظر و توجه ما در این مقاله بوده دیدگاه حقوق افغانستان در این مورد است. باید دید که نگاه حقوقی در قانون افغانستان در مسأله ازدواج با غیر مسلمان چگونه است؟

قانون مدنی افغانستان در مورد ازدواج مسلمان با کافر، تنها به یک ماده اکتفا نموده و در ماه ۹۲ این قانون چنین آورده است که: « ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان باطل است. مرد مسلمان می تواند با زن اهل کتاب ازدواج نماید». با توجه به متن و تعبیراتی که قانونگذار در این ماده به کار برده است، چند نکته را باید مورد توجه قرارداد:

این ماده دارای دو فقره است، که در فقره اول به ازدواج زن مسلمان با مرد کافر اشاره نموده و چنین ازدواجی را به صراحت منع کرده و باطل دانسته است. حال فرقی نمی کند که این ازدواج زن مسلمان، با کافر کتابی باشد یا کافر غیر کتابی، ازدواج دائم باشد یا موقت؛ زیرا تعبیر به « غیر

مسلمان» که در این ماده به کار رفته است، هر دو مورد را شامل می‌شود. به هر حال فقره اول این ماده تکلیف ازدواج زن مسلمان را روشن کرده که او نمی‌تواند به هیچ وجه با مرد کافر چه کتابی و چه غیر کتابی ازدواج نماید. حقوق افغانستان بر اساس فقه حنفی تدوین شده است. بنابر این عدم جواز ازدواج زن مسلمان با کافر هم در فقه جعفری پذیرفته شده و هم در فقه حنفی. در این مورد اشتراک نظر وجود دارد.

فقره دوم ماده ۹۲ ق مدنی به ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان پرداخته و در این مورد آورده که مرد مسلمان می‌تواند با زن اهل کتاب ازدواج نماید.

با توجه به این که مشهور فقهاء حنفی ازدواج موقت را حرام دانسته‌اند، جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة در مورد حرمت ازدواج موقت در فقه حنفی چنین می‌نویسد: «وهو (نکاح الموقت) باطل علی کل حال، فلو قال لها: تزوجتك شهرا و أو سنه أو قال: متعینی بنفسک و لم یذكر مده فقالت: قبلت، کان النکاح باطلا»؛ به هر حال نکاح موقت باطل است پس اگر مرد بگوید: با تو یک ماه یا یک سال ازدواج نمودم یا بگوید: به من متعه شو و مدت را ذکر نکند زن بگوید: قبول کردم، نکاح باطل است (جزیری، ۱۹۸۸، ۴: ۷۵).

و از طرفی دیگر، همانگونه که قبلا نیز یاد آوری شد، قانون مدنی افغانستان بر اساس فقه حنفی تدوین شده است و در فقه حنفی ازدواج مسلمان با زن کافر کتابی مجاز شمرده شده است. آقای ابی بکر بن مسعود

حنفی نویسنده کتاب بدائع الصنائع در ارتباط با ازدواج با کافر کتابیه چنین اظهار نظر کرده است: « فلا يجوز للمسلم أن ينكح المشركه و يجوز أن ينكح الكتابیه»؛ برای مسلمان جایز نیست که با یک زن مشرک ازدواج کند اما می تواند با یک زن کتابی ازدواج کند (کاسانی حنفی، ۱۴۲۰، ۲: ۴۲۶). در ادامه ایشان در مورد ازدواج زن مسلمان با کتابی می گوید: زن مسلمان نمی تواند با یک کافر کتابی ازدواج کند، لا يجوز إنکاح المسلمه الكتابی (کاسانی حنفی، ۱۴۲۰، ۲: ۴۲۸).

شیخ محمد جواد مغنیه در این مورد می گوید مذاهب اربعه اهل سنت در جواز ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی اتفاق نظر دارند؛ به این ترتیب یک مسلمان می تواند با زن مسیحی و یهودی ازدواج نماید. اما ازدواج یک زن مسلمان با کافر کتابی جایز نیست. « و اتفقوا الاربعه ايضاً على أن للمسلم أن يتزوج الكتابیه، و هي النصرانيه و اليهوديه، و لا يجوز للمسلمه أن تتزوج کتابياً. أما فقهاء الإمامیه فقد اتفقوا على تحريم زواج المسلمه من کتابی، كما قالت المذاهب الأربعة، و اختلفوا في زواج المسلم من کتابیه» (مغنیه، ۱۴۲۷، ۲: ۴۸). تمام فقهاء اهل سنت ازدواج دائم مرد مسلمان با زن اهل کتاب را جایز میدانند؛ در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت در این مسأله اختلافی وجود ندارد، ابن قدامه و ابن رشد بر جواز این ازدواج ادعای اجماع کرده اند (مقدس، ۶: ۵۸۹؛ قرطبی، ۱۴۱۶، ۲: ۴۴). قرطبی در کتاب جامع الاحکام تعدادی از صحابه و تابعین را که قائل به جواز نکاح زنان یهود و نصاری بودند، نام برده

است، که عبارت است از: عثمان، طلحه، ابن عباس، جابر و حذیفه و از تابعین سعید بن مسیب (قُرطبی، ۱۴۲۶، ۳: ۶۸).

باتوجه به تأسی قوانین افغانستان از فقه حنفی (ماده ۳۰ قانون اساسی) و هم چنین عدم مشروعیت ازدواج موقت در میان فقه اهل سنت؛ منظور از فقره دوم ماده ۹۲ قانون مدنی افغانستان که گفته است مسلمان می تواند با زن کافر کتابی ازدواج نماید، منظور جواز ازدواج دائم است. به این ترتیب بر اساس قانون افغانستان یک مسلمان می تواند با زن مسیحی یا یهودی به صورت دائم ازدواج نماید. اما ازدواج موقت از دایره شمول این ماده خارج بوده، زیرا ازدواج موقت در فقه اهل سنت مشروعیتی ندارد.

اما شیعیان افغانستان که در مباحث احوال شخصیه از جمله ازدواج باید به « قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان » مراجعه نمایند. قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان را ماده ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته، در این ماده چنین آمده است: « محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می نماید. » پیرو اجرائی کردن این ماده قانون اساسی، قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان با سختیها، کارشکنیها، و فراز و فرود های فراوان در بهار سال ۱۳۸۸ شمسی مراحل قانونی خود را سپری نموده و درضمن ۲۳۶ ماده با فرمان رئیس جمهوری در جریده رسمی کشور نشر گردید.

به هر حال این قانون با پیروی از فقه جعفری، بازگوکننده دیدگاه های فقهاء شیعه است. در مورد ازدواج با کافر در ماده ۹۲ این قانون چنین آورده

شده است: « عقد نکاح مرد مسلمان با زن غیر کتابی و عقد نکاح زن مسلمان با غیر مسلمان باطل است و در این حکم فرق بین کفر اصلی و ارتداد نیست. هرگاه زن و مرد غیر مسلمان یک جا مسلمان شوند، نکاح آنها باقی می باشد.»

باتوجه به دیدگاه فقه جعفری، که قبلاً توضیح داده شد، و توجه به این ماده، ازدواج پیروان این مذهب با زنان اهل کتاب، (مسیحی و یهودی)، منعی ندارد. باتوجه به شمول این ماده و جواز ازدواج موقت در شیعه، این ماده می تواند هر دو قسم را شامل شود.

اما ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی به صورت موقت بر اساس فقه حنفی جائز نیست. زیرا آنها اساساً برای ازدواج موقت مشروعیتی قائل نیستند.

در مورد فقره دوم ماده ۹۲ که باتوجه به عدم مشروعیت ازدواج موقت در میان اهل سنت، دیدگاه فقه حنفی و مذهب جعفری باهم اختلاف دارند. عده ای قابل توجه از فقهاء شیعه قائل به جواز ازدواج موقت مسلمان با زن کافر کتابی شده و در این مورد تقریباً اتفاق نظر نیز دارند اما در مورد ازدواج دائم با کتابی دو قول وجود دارد بعضی قائل به جواز و بعضی نیز قائل به عدم جواز شده اند.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب و مباحثی که پیرامون ازدواج یک مسلمان با کافر در فقه امامیه و حقوق افغانستان مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ نتایج ذیل به دست آمده، که به صورت فشرده و به عنوان نتیجه بحث به خدمت علاقه مندان ارائه و تقدیم می شود:

ازدواج زن مسلمان با مرد کافر و غیر مسلمان جایز نیست. این مسئله در فقه شیعه و سنی و حقوق افغانستان مورد اتفاق بوده و اختلافی در آن وجود ندارد. در این عدم جواز کافر کتابی یا غیر کتابی فرقی نمی کند.

فقهای شیعه و سنی و هم چنین حقوق افغانستان ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی را، چه به صورت دائم و چه منقطع، باطل و ممنوع دانسته اند.

تمام فقهاء اهل سنت و مذاهب اربعه و هم چنین حقوق افغانستان در جواز ازدواج دائم مرد مسلمان با زن کتابی اتفاق نظر دارند؛ اما بحث ازدواج موقت اساساً در میان اهل سنت به دلیل عدم مشروعیت در نزد آنها منتفی بوده و مشروعیتی ندارد.

در میان فقهای شیعه در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی اختلاف نظر وجود دارد، مشهور فقهاء امامیه قائل ممنوعیت ازدواج دائمی مرد مسلمان با زن کافر کتابی و جواز ازدواج موقت شده اند. در مقابل عده زیادی از فقهای امامیه خصوصاً متأخرین نظر بر جواز نکاح دائم نیز با زن کتابی داده اند.

برای زن مسلمانی که مرتد شده، جایز نیست با مرد مسلمان ازدواج کند؛ و همین طور برای مرد مسلمان که مرتد شده نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند. اما در مورد ارتداد زن و مردی که در علقه زوجیت هستند، به زمان ارتداد باید توجه کرد. اگر قبل از نزدیکی یکی از زوجین یا هر دوی آنان مرتد، شوند نکاح آنان بلا فاصله منفسخ می گردد. و در مورد ارتداد پس از نزدیکی، چنانچه زوج به ارتداد فطری مرتد گردد همانند فرض قبل نکاح منفسخ می گردد؛ ولی اگر ارداد او ملی باشد و یا زوجه مرتد گردد، خواه فطری یا ملی، فسخ نکاح منوط به انقضاء عدّه و عدم توبه خواهد بود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

اسماعیل بن حمّاد الجوهري، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، الطبعة الثالثة، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۴هـ.ق؛

اصفهانى، راغب، مفردات ألفاظ القرآن، الطبعة الأولى، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۶هـ. ۱۹۹۶م؛

اصفهانى، سيد ابوالحسن، وسيلة النجاة، ج ۲، الطبعة الثانية، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷هـ - ۱۹۷۷م؛

امامى، سيد حسن، حقوق مدنى، ج ۴، چاپ هفدهم، تهران، اسلاميه، ۱۳۸۳هـ.ش؛

انصارى، شيخ مرتضى، كتاب النكاح، قم، مؤسسه الهادى، ۱۴۱۵؛

جزيرى، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، ج ۴، بيروت، دار الكتب

العلميه، ۱۹۸۸م؛

- جمال الدین ابو عبدالله المقداد بن عبدالله السيوري، كنز العرفان في فقه القرآن، ج ٢، تهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ١٤٣١هـ.ق؛
- حائري، اعلمى، دائره المعارف الشيعيه العامه، ج ١٥، ص ٢٠٠؛
- حلى، محقق، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ١، بيروت، دار الاضواء، ١٤١٨هـ؛
- حلى، محمد بن إدريس، كتاب السرائر، ج ٢، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٠هـ.ق؛
- خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، ج ٢، بيروت، سفارة الجمهوريه الاسلاميه الايرانيه، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م؛
- خوانسارى، احمد، جامع المدارك فى شرح المختصر النافع، ج ٤، چاپ دوم، تهران، مكتبة الصادق، ١٤٠٥؛
- خويى، سيد ابوالقاسم، منهاج الصالحين، المعاملات، جزء الثانى، چاپ چهارم، ١٣٥٣ش؛
- سيد مرتضى، على بن الحسين الموسوى، الانتصار، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٥هـ.ق؛
- شهيد ثانى، الروضة البهيّة فى شرح اللمعة الدمشقيه، ج ٥، بيروت، احياء التراث العربى؛
- شهيد ثانى، مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، ج ٧، زين الدين بن على العاملى، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، ١٤١٦هـ.ق؛
- شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه، المقنع، مؤسسه الامام الهادى، قم، ١٤١٥هـ؛
- شيخ طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى، النهايه فى مجر الفقه و الفتاوى، دارالكتاب العربى، بيروت؛
- شيخ طوسى، محمد بن حسن، كتاب الخلاف، ج ٤، چاپ سوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٧هـ.ق؛

شیخ طوسی، محمد بن الحسن، التهذیب الاحکام، ج ۷، الطبعة الثانية، بیروت، دار
الاضواء، ۱۴۱۳هـ.ق - ۱۹۹۲م؛

شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰هـ.ق؛
طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۱، کتاب الطهارة، مؤسسه النشر
الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ ه.ش؛

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، الطبعة الثانية، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸هـ.ق -
۱۹۸۸ م؛

قانون احوال شیعیه افغانستان؛

قانون اساسی افغانستان؛

قانون مدنی افغانستان؛

قرطبی، ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۲، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۱۴۱۶هـ.ق - ۱۹۹۶م؛

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، بیروت، دار الكتاب العربی،
۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م؛

کاسانی حنفی، علاء الدین أبی بکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع، ج ۲، چاپ اول،
دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م؛

محقق ثانی، شیخ علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، قم،
مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱هـ؛

محقق داماد، دکتر سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن،
تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱؛

مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، جزء الثاني (الاحوال الشخصیه)،

مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۷هـ.ق / ۲۰۰۶م؛

مقدس، عبد الله بن احمد بن قدامة، المغنی، ج ۶، بیروت، عالم الكتب؛

نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، الطبعة السابعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛